

نگاهی به اوضاع سیاسی این دوره به ویژه در بغداد که کانون اصلی این برخورد بود، داشته باشیم.

از همان ابتدای بنای بغداد در دو سوی شرق و غرب دجله، شیعیان در محله کرخ^۱ و اهل سنت در محله‌های باب البصره، باب العشیر و باب القلائین در غرب دجله ساکن شدند.^۲ در آغاز امر، غرب دجله مرکز سیاسی شهر بود، ولی به علت گسترش تبعیض در آنجا، عباسیان به تدریج مرکز سیاسی شهر را به شرق دجله منتقل کردند. در این راستا، مکفی، خلیفة عباسی، قصر تاج را در باب الشاطئیه در رصافه و مسجد جامعی را در رحبه ایجاد کرد^۳ و سایر خلفانیز کار وی را ادامه دادند، ولی کرخ همچنان محله مهمی بود و قاضی القضاة و سایر دستگاههای اداری شهر در آنجا بودند.^۴

کرخ بزرگ‌ترین و مهم‌ترین پایگاه تبعیض در عراق و سراسر قلمرو خلافت عباسی بود و شیعیان اعتبار خاصی برای آن قائل بودند. آرامگاه امام موسی کاظم علیهم السلام، که پیش از شهادت در آنجا زندانی بود^۵، و آرامگاه امام

-
- ۱ - خطیب بغدادی، *تاریخ بغداد*، ج ۱، ص ۸۱
 - ۲ - یاقوت حموی، *معجم البلدان*، دار بیروت للطباعة والنشر، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۴۴۸
 - ۳ - ابن طقطقی، *تاریخ فخری*، ترجمه محمد وحدت گلپایگانی، چاپ دوم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ص ۳۵۳
 - ۴ - مسعودی، *التبیه والاشراف*، ص ۳۶۸
 - ۵ - ابن طقطقی، *تاریخ فخری*، ص ۲۶۹

عصر سلجوقی و سیاستهای فرهنگی شیعه

غلامرضا جلالی

بنیاد پژوهش‌های اسلامی، گروه تراجم و انساب

بدون تردید یکی از مقاطع حساس تاریخ شیعه امامی، پیدایش دولت سلجوقیان و افول قدرت شیعی آل بویه بود. مطالعه این بخش از تاریخ تحولات سیاسی و فرهنگی شیعه می‌تواند دستاوردهای ارزشمندی در راستای کشف و فهم دینامیسم حاکم بر تاریخ شیعه امامی داشته باشد. به این منظور لازم است ابتدا

امر آزادی مذهبی را برای شیعیان به ارمغان آوردند. در اولین سال ورود آنها، شیعیان با آزادی تمام به زیارت قبر امام حسین علیهم السلام رفتند و چادرهای زیادی در محله باب الطاق برآفرانستند.

أهل سنت این اقدام شیعیان را نمی‌توانستند تحمل کنند، ولی از ترس فرمانروایان آل بویه دست به هیچ کاری نمی‌زدند؛ اما چیزی نگذشت که جسارت یافتن و دوباره به نزاع با شیعیان پرداختند که یکی از دلایل آن ظهرور طغیر سلجوقی (۴۵۵-۴۲۹ق) بود. اولین تماس بین خلیفه بغداد و طغیر، توانی از ضعف دیلمیان و گرایش خلیفه به سوی قدرتی نوظهور داشت. طغیر کمک به صورت خطری برای دیلمیان به صحنه آمد. در سال ۴۱۹ ترکان علیه جلال الدوله ابوظاهر شورش کردند و او را در خانه‌اش محاصره کردند. در این اختلافات شیعیان کرخ نیز از مصادره اموال و آزار ترکان در امان نبودند و قادر، خلیفه عباسی، گاهی حکم جهاد علیه شیعیان را نیز صادر می‌کرد.

در سالهای ۴۲۳-۴۲۶ نابسامانی تمام عراق به ویژه بغداد را فرا گرفته بود، تا اینکه در ۴۲۷ سپاهیان بغداد، علیه جلال الدوله دیلمی شورش کردند و او ناشناس و پیاده به خانه نقیب علویان سید مرتضی در کرخ رفت و بعد به تکریت فرار کرد و سپاهیان خانه‌اش را غارت کردند.^۱

۱- ابن خلدون، العبر، ج ۲، ص ۶۵۳-۶۵۲
۲- شمس الدین محمد ذهبی، العبر فی خبر من غرب، ج ۳

محمد بن علی علیهم السلام، امام نهم، در آن محله قرار داشت. مسجد براثا که به اعتقاد شیعیان، امام علی علیهم السلام در آنجا نماز به جای آورده بود و شیعیان احترام زیادی برای آن قایل بودند نیز در آن محله بود. همین عوامل و نزدیکی آن محله به سایر مقابر ائمه باعث تراکم شیعیان در آن نقطه می‌شد.

هر چه قدرت و جمعیت شیعیان بیشتر می‌شد، نزاع آنها با محله‌های اهل سنت افزایش می‌یافت. در اوایل قرن چهارم که دستگاه خلافت عباسی به نهایت ضعف خود رسیده بود، این نزاعها اوج گرفت و بارها کرخ به آتش کشیده شد. در سال ۳۲۶ق دوباره حتیلیان به محله کرخ حمله برداشتند و مسجد براثا را خراب کردند. این نزاع لطمehای زیادی به محله کرخ وارد می‌کرد. هنگامی که کرخ با این مشکلات دست و پنجه نرم می‌کرد، ناگهان به ظاهرگشاishi حاصل شد و آل بویه شیعی مذهب وارد بغداد شدند (۳۳۴ق) و مهار دستگاه خلافت عباسی را در دست گرفتند. در نگاه اول انتظار می‌رفت که کرخ در سایه یک دولت همکیش روزگار آرام و پر رونقی را آغاز کند، ولی بر عکس، به دلایل متعدد که مهم‌ترین آنها مذهب بود، بیشترین آتش‌سوزیها در کرخ در این دوره رخ داد.

آل بویه شیعی مذهب در ابتدا قصد داشتند بساط خلافت عباسی را برچینند و علویان را به قدرت برسانند، ولی از بیم شکست از این کار خودداری کردند.^۱ با وجود این، آل بویه در آغاز

کرخ اعلام گردید که از نوحه خوانی و عزاداری برای رفع درگیری و فتنه خودداری کنند، ولی شیعیان در حین عزاداری با سنیان باب البصره درگیر شدند و اهل کرخ به دور آن دیوار بنا کردند. این تشنجها در عید فطر همان سال نیز ادامه یافت. در سال ۴۴۲ مردم بغداد اعم از سنه و شیعه تصمیم گرفتند به زیارت مرقد امام حسین علیهم السلام و امام علی علیهم السلام بروند و این امر اتفاق افتاد.^۱ ولی شیرینی این اتحاد دیری نپایید و در صفر ۴۴۳ شیعیان بر جهایی برپا داشتند و با طلا جمله محمد و علی خبر البشر را نوشتند. سنیان نیز منکر آن شده، این عبارت را مغایر مبانی اسلام دانستند.^۵ درگیری پیش آمد و در آن یکی از رجال عباسی به قتل رسید. اهل سنت جسد اوی را در جوار قبر امام احمد بن حنبل دفن و در مراجعت، بقعه مطهر امام موسی کاظم علیهم السلام را ویران کردند و ضریح آن حضرت و ضریح آرامگاه امام جواد علیهم السلام و قبر آل بویه را به آتش کشیدند. در این آتش سوزی حتی قبر جعفر بن منصور، امین و مادرش زبیده و دیگر قبور نیز سوخت. شیعیان نیز قبور برخی از

۱- ص ۱۶۱، ابن اثیر، الكامل، ج ۸، ص ۲۱۹.

۲- ابن اثیر، الكامل، ج ۸، ص ۲۶۶.

۳- همان، ج ۸، ص ۲۷۶.

۴- حمد الله مستوفی، تاریخ گزیده، به اهتمام دکتر عبد الحسین نوابی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۴ش، ص ۲۲۴.

۵- ابن حوزی، المستقطم، ج ۸، ص ۱۴۲-۱۴۱.

۶- ابوالفضلاء ابن کثیر، البداية والنهایه، ج ۱۲، ص ۶۲.

با ظهور طغل خلیفه، قائم، قاضی القضاط علی بن محمد بن حبیب ماوردی، فقیه شافعی را در ۴۳۵ به رسالت نزد طغل فرستاد. در آن زمان هنوز جلال الدولة دیلمی زنده بود. رسالت ماوردی این بود که از طغل بخواهد میان دو حاکم دیلمی، جلال الدولة و ابوکالیجار، که در نزاع بودند، میانجی گری کند. ماوردی به بغداد بازگشت و پذیرش فرمان از طرف طغل را به خلیفه تقدیم کرد.^۱ جلال الدولة سیاست خود را به تدریج از داد و با مرگ وی در ۴۳۵ ق دولت وی به پایان رسید.

پس از مرگ جلال الدولة لشکریان با فرزند ارشد وی، ملک عزیز ابو منصور که در واسطه بود، بیعت کردند، ولی چون او در آمدن به بغداد تأخیر کرد، ابوکالیجار فرزند سلطان الدولة (۴۰-۴۳۵ق) خود را به بغداد رساند.

کالیجار در ۴۳۹ نامه‌ای به طغل فرستاد و به او پیشنهاد مذاکره صلح کرد. درخواست او مورد پذیرش طغل قرار گرفت و فرمان منع تهاجم به قلمرو او را صادر کرد.^۲ ابوکالیجار به دلیل سیستی اوضاع در بغداد به شیراز رفت و پرسش ملک رحیم را در بغداد، قائم مقام خود کرد.^۳ او پس از مدتی از شیراز به کرمان رفت و در ۴۴۰ق در آن شهر درگذشت.

ملک رحیم به حضور خلیفه قائم (۴۶۷-۴۲۲ق) رسید و زمام امور را در دست گرفت. یک سال پس از به سلطنت رسیدن ملک رحیم در سال ۴۴۱ق در شب عاشورا به شیعیان

و توطئه پرداخت. چون وی قبلاً خواهان انفراض آل بويه بود، اين کار را به دست طغول امكان پذير می ديد.

ملک رحيم، حاکم ديلمی بغداد نيز که خويش را در خطر می ديد، رأی وی را در مورد طغول پذيرفت. سرانجام پس از مذاكرات و صلاح‌اندیشي قوار شد خطبه به نام طغول خوانده شود و خليفه در اين امر پيش قدم شد. ابن مسلمه (رئيس الرؤسا) با گروهي از قضاط، نقاب، اشرف و امراء سپاه ملک رحيم به پيشوار شتافتند. ملک رحيم از جانب خليفه، نمايندگي داشت که به طغول تعهد بسپارد که در بغداد اقدامي خصماني بر ضد او و لشکريانش صورت نخواهد گرفت؛ اما خليفه و ملک رحيم توانستند به تعهد خويش عمل کنند؛ زيرا ورود سلجوقيان به بغداد، سبب خشم مردم گردید و عليه آنان شورش کردند.

طغول در سال ۴۴۷ ق بدون روپهرو شدن با مقاومتی وارد بغداد شد و كتتر خلافت را به دست گرفت. القائم بامر الله دستور داد تا بر منابر بغداد به نام طغول يك خطبه خوانند و نام او را بر سكه‌ها نقش کردندا و او را لقب السلطان رکن

مشايخ اهل سنت را به آتش کشيدند. آنان به سوی قبر احمد بن حنبل هجوم بردندا، ولی تقیب شيعيان آنان را از اين کار باز داشت.^۱ در سال ۴۴۴ نيز به دليل ذکر «حقی على خير العمل» و نوشتن جمله «محمد و على خير البشر» سنيان به کرخ حمله کردندا و گروه بسياري از مردم هلاک شدندا و کرخ در آتش سوخت. در ذی حجه همين سال يار ديگر درگيري خونين پيش آمد.^۲

در همين ايام است که دو رساله نيز در حقوق عمومي، به عنوان احکام السلطانيه تأليف شد. مقصود نويسندگان اين دو رساله، ماوردي شافعی و ابن فراء حنبلي، فراهم کردن حمايت اعتقادی برای حاكمیت دوباره مذاهب اهل سنت بود.^۳

در چنین اوضاعی بود که سعد بن ابي شواک (م ۴۴۴ق) با سپاهی از طرف طغول به حلوان رسید. خبر ورود اين سپاه به حلوان، مردم بغداد را به وحشت انداخت و سپاه ملک رحيم، آخرین امير آل بويه در مقابل آنان کاري از پيش نبرد.^۴ طغول نيز، که در همدان بود، با آگاهی از اوضاع آشفته بغداد اعلام کرد که قصد حج و اصلاح راه مکه و سپس تصرف مصر را دارد. وی پس از رسیدن به حلوان فرستاده‌اي نزد خليفه اعزام کرد و در اظهار اطاعت و بندگي راه مبالغه پيش گرفت و به تركان بغداد نيز پيام داد و آنان را به بذل و بخششهاي خويش نويد داد. با وجود اين، تركان ناراضياتي خويش را از نزديک شدن طغول به خليفه اعلام داشتند، ولی خليفه به دسيسه

۱- ابن جوزی، المستنظم، ج ۸، ص ۱۵۰ و ۳۴۸.

۲- همان، ج ۸، ص ۱۵۴.

۳- جوئل کرمن، احیای فرهنگی عهد آل بويه، ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی ۱۳۷۵ش، ص ۱۰۶ و ۱۰۷.

۴- ابن اثير، الكامل، ج ۹، ص ۳۱۰ و ۳۰۹.

شیعی برچیده می‌شد و حکومتی غیر شیعی به قدرت می‌رسید و خود به خود چالشهای دینی و فرهنگی پیش‌بینی نشده‌ای را به دنبال داشت، رفتارشناسی و سلوك اجتماعی و سیاسی شیعیان قابل مطالعه است. وما در پی چند عنوان مهم به این رفتارشناسی می‌پردازیم:

۱- عدم مشارکت در قیام ارسلان بساسیری
 یکی از حوادث بسیار مهم اواخر حکومت آل بویه و اوایل تسلط دولت سلجوقی بر عراق، قیام ارسلان بساسیری است. ارسلان از قبایل گُرد شبانکارهٔ فارس بود و هنگامی که دیلمیان برای گردآوری سپاه، به فسای فارس رفته بودند، به آنان پیوست و به بغداد رفت. بساسیری در بغداد با ابراز لیاقت و به همراه توسعه و نفوذ آل بویه، به مناصب بالا ارتقا یافت. بنابراین، کردانی که به خدمت عضدالدوله پیوستند، همان کسانی بودند که بعداً به اشتباه و یا مسامحه، ترک خوانده شدند و بساسیری نیز به خطأ ترک خوانده شده است.^۳ بساسیری، خدمات خویش را در دربار بهاءالدوله به عنوان غلام مخصوص وی آغاز کرد و با ابراز لیاقت توانست تا فرمانداری بخش غربی بغداد نیز ارتقا یابد. این مقام را جلال الدوله در سال ۴۲۵ به او سپرد تا هرج و مرج بخش غربی بغداد را که نمایندگان

الدوله^۱ ملک المشرق و المغرب بیک داد. طغول نجات بخش خلیفه از فشار قدرتهای شیعی آل بویه، آل مزید و فاطمیان شمرده می‌شد. پس از استقرار طغول، شیعیان کرخ نامید از دولت شیعی همکیش خود، اکون خود را با یک حاکم سنّی متعصب رو به رو می‌دیدند. عدم اعتماد و نامیدی از دولت همکیش باعث شد نه تنها هیچ گونه مخالفتی با طغول نکنند، بلکه زمانی که اکثر مردم بغداد به رهبری ملک رحیم بر سپاهیان طغول شوریدند و تعداد زیادی از آنها را کشتند، اهالی کرخ برای نزدیک کردن خود به طغول از او حمایت کردند و سپاهیان او را در محله خود جای دادند و از آنها محافظت کردند. طغول پس از سرکوب شورشیان از اهالی کرخ سپاسگزاری کرد و تعدادی از سپاهیان خود را برای حمایت از آن محله در برابر هجوم احتمالی سپیان به آنجا اعزام کرد. یکی دیگر از اقدامات طغول که به مذاق شیعیان کرخ بسیار خوشایند بود، مصادرهٔ اموال ترکان، دشمنان خونی شیعیان بود.

طغول فرمان دستگیری ملک رحیم و تمام طرفدارانش را صادر کرد و نام وی در سال ۴۴۷ ق از خطبه حذف گردید. گرچه خلیفه، ملک رحیم را بی تقصیر معرفی کرد، ولی سودی نبخشید؛ زیرا طغول او را به جنوب جبال و بعدها به قلعه «تبرک» ری فرستاد. ملک رحیم به سال ۴۵۰ در زندان در گذشت.^۲

در چنین شرایط ویژه تاریخی که حکومت

۱- تاریخ ایوان کمیریج، ج ۵، ص ۵۲.
 ۲- ابن جوزی، *المنظم*، ج ۸، ص ۱۶۵.
 ۳- ذہبی، *تاریخ الاسلام*، ج ۳۰، ص ۲۰.

نامه نوشت و مقام برادرش را به او وعده داد.
ینال نیز قیام کرد و طغول با او سرگرم نبرد شد.^۳
فرمانده کل قوا ابن مسلمه که سنی خنبلی بود،
فرصتی به دست آورد تا از بساسیری انتقام
بگیرد، ولی بساسیری با لشکری که گرد آورده
بود به بغداد رفت و بر ابن مسلمه دست یافت
و او را به دار آویخت.^۴

بساسیری سپس خلیفه قائم را نیز دستگیر
کرد و به زندان انداخت. در این زمان بود که خلیفه
نامه‌ای به طغول نوشت که «زینهار اسلام را
دریاب و در دفع این ملاعین بشتاب».

طغول جوابی مختصراً به این شرح نوشت:
«ما متعاقب با لشکری بی حد خواهیم آمد،
خلیفه باید که فارغ البال و مطمئن الحال باشد».^۵
در این اوان، داعیان فاطمی توanstه بودند در
دل و اندیشه ابراهیم ینال، برادر جوان و ناتنی
دلیر طغول نیز رخنه کنند و او را به اطاعت امام
فاطمی متمایل سازند. ابراهیم ینال پس از آنکه
طغول، برادر مهتر را با قدرت شمشیر خود به
بغداد آورد، بر ضد طغول برخاست و برادر را
ناچار کرد که بغداد را به خلیفه و وزیر خود،
عمید الملک کندری واگذارد و او را در

۱ - ابن اثیر، الکامل، ج ۸، ص ۲۱۲ و ج ۹، ص ۲۸۲ و ۲۸۹.

۲ - ذهیبی، تاریخ الاسلام، ج ۳۰، ص ۲۰.

۳ - ابن جوزی، المستظم، ج ۱، ص ۱۶۳.

۴ - ابن طقطقی، تاریخ فخری، ص ۳۹۸.

۵ - سیف الدین عقلی، آثار الوزراء، تصحیح و تحقیق
میر جلال الدین ارمومی، ص ۲۵.

سلطان، توان جلوگیری از آن را نداشتند، پایان
بخشد. از آن زمان بساسیری کوشید تا نفوذ
خویش را در حکومت افزایش دهد و این هدف،
از راه اعمال قدرت بر رؤسای قبایل اطراف
بغداد، امکان پذیر شد. او به همین جهت مورد
اعتماد مشاوران خلیفه نیز قرار گرفت.^۱

کار بساسیری کم‌کم بالاگرفت و بر تمام عراق
سلط شد و شهرت یافت تا آنجا که بر منابر
عراق به نام وی خطبه می‌خوانندند و خلیفه بدون
اجازه وی به کاری دست نمی‌زد. در این دوره، از
ملک رحیم، آخرین امیر بویه، جز نامی باقی
نمانده بود^۲، ولی این وضع ادامه نیافت؛ زیرا
بساسیری بر ضد خلیفه طغیان کرد. مورخان قیام
او را به گونه‌های متفاوت گزارش کرده‌اند و هر
کس بر اساس دیدگاه سیاسی و مذهبی خویش
به آن پرداخته است، ولی در هیچ جا از مشارکت
و همدمنی شیعه امامی با بساسیری سخنی به
میان نیامده است. این امر نشانگر قدرت هاضمه
سیاسی شیعه و پیروی آنها از نقیبان با کفایت
بود. ادامه سرنوشت بساسیری و عدم تعادل
سیاسی و تدریوی و تکیه او بر قدرت فاطمیان
مصر نشان می‌دهد که عامل اصلی نپیوستن
شیعیان امامیه به وی چه چیزهایی بوده است.

وقتی طغول در ۴۴۷ وارد بغداد شد،
بساسیری به رحبه گریخت و در آنجا گروهی از
ترکان به او ملحق شدند. وی با مستنصر، خلیفه
فاطمی مصر مکاتبه کرد. مستنصر، اموال
فراوانی برای وی فرستاد و به «ینال» برادر طغول

می پرداختند. این بود که با روی کار آمدن سلجوقیان، وضع زندگی سیاسی و فرهنگی شیعیان بغداد یک باره دگرگون شد. آزار و اذیت و قتل و کشتن آنان دوباره آغاز گردید و مراسم عزاداری حسینی منع شد. شیعیان ناگزیر برای حفظ جان و مکتب خویش دوباره به تقویه روی آوردنده.

ذهبی در العبر می‌نویسد: پس از تسلط طغول بر بغداد و کشته شدن بساسیری، اهل کرخ خوار شدند و اموال آنان مورد غارت قرار گرفت.^۱ در نتیجه این تحول و جابه‌جایی قدرت، موقعیت سیاسی و فرهنگی شیعیان به دوران پیش از آل بویه بازگشت و مذاهب اربعه به ویژه مذهب حنبلی در بغداد به اوج قدرت خویش رسید. این وضع دوران دیگری از خلافت عباسیان و زندگی سیاسی و فرهنگی شیعیان است که تا سقوط بغداد در ۶۵۶ به دست هلاکوخان مغول ادامه یافت.

۲- اصرار بر مواضع اصولی و استحکام کانونهای قدرت

بدون شک، سه عامل در تجدید قدرت خلیفه و قدرت یابی مذاهب اربعه، که از ۳۳۴ با تسلط دیلمیان در بغداد در مقابله با مذاهب شیعه

سرزمینهای غربی ایران دنبال کند. این خلاصه وقت سیاسی - نظامی، به اسلام بساسیری فرستاده به یاری برخی از امرای شیعه گرای عرب، به بغداد حمله کند و خلیفه و کندری را از کار برکنار سازد و خطبهٔ خلافت را به نام مستنصر فاطمی ایراد نماید و شعار فاطمیان را با ذکر «حَقِّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ» در اذان، آشکار سازد.^۲ او به ضرب سکه‌هایی مبادرت کرده یک طرف آن نام مستنصر خلیفه فاطمی و طرف دیگر جمله «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، مُحَمَّدٌ

رسول الله، عَلَى وَلِيِّ اللَّهِ» نقش شده بود.^۳

این حرکت بساسیری که در فاصله سالهای ۴۴۷-۴۵۱ صورت گرفت، مخالفان شیعه را در عراق به اهمیت وجود خطر آگاه ساخت و در برافکنند آن کوشید، ولی فاطمیان در مصر، به واسطهٔ پریشانیهای مالی، سیاسی و اجتماعی ناشی از قحطی و طاعون و جنگهای داخلی در مصر، از درک اهمیت امر این جریان غافل ماندند و از کمک جدی به او دریغ ورزیدند. در نتیجه، طغول پس از غلبه بر برادر، در سال ۴۴۸ ق به بغداد بازگشت و بساسیری در سال ۴۵۱ در جنگ کشته شد^۴ و قدرت نوظهور وی در بغداد خیلی زود به پایان رسید.

این بار خلیفه و اهل سنت، به ویژه حنبلیان، از حضور طغول در بغداد رضایت خاطر داشتند، در صورتی که شیعیان نگران و دلتانگ بودند. نگرانی شیعیان بسی دلیل نبود؛ آنها می‌بایست تاوان حرفک عقیم و بسی ثمر بساسیری را

۱- ابن جوزی، المستظم، ج، ۱، ص ۱۹۶.
۲- همان.

۳- ابن اثیر، الكامل، ج، ۹، ص ۳۴۳-۳۴۲.

۴- ذهبی، العبر فی خبر من غیر، ج، ۳، ص ۲۲۵-۲۲۴.

در چتین شرایطی پیشوایان شیعه ضمن حفظ بی‌طرفی، از مواضع اصولی خود عدول نکردند و این امر سبب شد تا خانه شیخ طوسی - که در رمضان سال ۳۸۵ق در شهر طوس دیده به جهان گشود و در سال ۴۰۸ق در ۲۳ سالگی به شهر بغداد هجرت کرده و در محضر بزرگانی چون شیخ مفید (۴۱۳ق) و نیز سید مرتضی علم‌الهدی (۴۳۶م) درس خوانده بود و مدت ۱۱ سال پیشوای شیعه در بغداد را به عهده داشت - در کرخ بسوخت^۱ و خود وی به نجف مهاجرت کرد^۲ و با این هجرت یکی از مهم‌ترین پایگاه‌های علمی و فرهنگی شیعه را در هزاره گذشته پایه گذاری کرد. این حرکت‌های اصولی موجب شد تا روی کار آمدن سلجوقيان نه تنها اسباب تضعیف شيعيان را فراهم نسازد، بلکه چنان که عبدالجليل قزويني در کتاب النقض می‌نویسد: «در ری و آبه و قم و کاشان و ولایت طبرستان و مازندران همه رافقی‌اند»^۳، شیعه مدام گسترش یافت. در کتاب النقض آمده است: اگر به آذربایجان شیعه زبون باشند و تیغ و حکم به دست شافعی مذهبان باشد، در مازندران شافعیان زبون باشند، و تیغ و قلم به دست شیعیان باشد^۴. این امر نشان می‌دهد که برکناری

رو به ضعف نهاده بودند، نقش داشت:

۱ - ضعف پادشاهان دیلمی در اواخر حکومت آنان که خلیفه از این ضعف، بهره‌برداری می‌کرد و خود را به سان اسلاف خویش، به عنوان حاکم روحانی و امیر مؤمنان در اذهان مردم وانمود می‌کرد.

۲ - مخالفت بساسيری و قیام او عليه دستگاه خلافت عباسی و حمایت از فرقه اسماعیلی. این اقدام نه تنها امرا و بزرگان عرب و حامیان مذاهب اریعه را به وحشت انداخت و آنان را در پشت سر خلیفه قرار داد، بلکه شيعيان بغداد را نیز از حمایت جدی وی باز داشت.

۳ - ظهور طغول در صحنۀ سیاست و حمایت وی از خلیفه و نهایتاً از ایدئولوژی مذاهب اهل سنت و مبارزه علیه شيعيانی بود که بیش از صد سال، رویارویی سنی مذهبان قرار داشتند.

در میان این سه عامل، عامل سوم؛ یعنی حمایت طغول از خلافت، نقش بسیار مهم و حساسی در این تجدید حیات سیاسی و مذهبی به عهده داشت. بنابراین، خلافت عباسی و مذهب تسنن که با غلبة امراء شیعی مذهب آل بویه بر بغداد به سستی گراییده بود، با ورود ترکان تازه مسلمان و سنی مذهب سلجوقي، بار دیگر حیاتی تازه یافت و خلیفه بغداد موفق شد از نو تسلط روحانی خویش را بر ممالکی که از عهد صفاريان و دیلميان از دست داده بود، برقرار سازد.

۱- ابن اثير، الکامل، ج ۶، ص ۱۹۸.

۲- ابن جوزی، المستنظم، ج ۸، ص ۱۷۳.

۳- عبدالجليل قزويني رازی، كتاب الفقى، تصحیح سید جلال الدین محمد ارمومی، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۸ش، ص ۴۹۴.

۴- همان.

بنادرگردیده علمای زیادی در آن به فعالیت مشغول بودند. مدرسه‌های صفویه، مجده، شرفیه و عزیزیه از مدارس فعال این دوره بودند و سید امام ضیاءالدین ابوالرضاء و فقهاء و قضات و زهاد زیادی بجز او در کاشان بودند.^۵

در شهر آبہ مساجد و مدارس و مراسم دینی بسیار پرشکوه دایر بود. مردم در عید غدیر و عید فطر و مراسم عاشورا شرکت مجدهای داشتند. مدرسه‌های عزالملکی و عرب شاهی دایر بودند و سید ابو عبدالله و سید ابوالفتح حسینی در شمار علمای شیعی این شهر در اوایل قرن ششم بودند.^۶

شیعه در ری در نیمه اول قرن ششم دارای مدارس مختلف بود؛ از جمله مدرسه بزرگ سید تاج الدین محمد کیسکی، مدرسه شمس‌الاسلام حسکا با بویه، مدرسه سید زاهد ابوالفتوح، مدرسه فقیه علی جاسبی در کوی اصفهانیان، مدرسه خواجه عبدالجبار منفید، مدرسه کوی فیروز، خاقانه امیر اقبالی، مدرسه خواجه امام رشید و مدرسه شیخ حیدر مکی که بیشتر این مدارس با همدمنی سلاطین سلجوقی و به مدد نواب آنها ساخته شدند و عبدالجلیل قزوینی رازی در اثبات رسمیت و موقعیت قابل قبول

بویهیان نه تنها تأثیری در گرایش ساکنان طبرستان به مکتب شیعه نداشته است، بلکه چنان که از مطالعه این قبيل منابع به دست می‌آید، شیعه به آینده امید داشته است.

در این دوره قم درست در اختیار شیعیان بود. در قم منبرها، مناره‌ها، کرسیهای علمی، کتابخانه‌ها و مدرسه‌های زیادی دایر بود. مدرسه اثیرالملک، مدرسه شهید سعید عزالدین مرتضی، مدرسه سید امام زین الدین، مدرسه ظهیر عبدالعزیز و مدرسه شمس‌الدین مرتضی، از مدارس این دوره بود. در کنار این مدارس و کتابخانه‌ها حرم حضرت فاطمه مثل نگین می‌درخشید. شعراء، فقهاء، ادباء، مستکلمان و زهاد زیادی در این شهر می‌زیستند.^۱

در عهد مرتضی قم علمای فریقین هر آدینه به سلام وی می‌رفتند و از وی عطا می‌ستاندند و سلطان سلجوقی در وقت ازوایش به سرای او رفت و نظام الملک هر سال به خانه وی می‌رفت و در عهد سید شمس‌الدین رئیس شیعه^۲ در همه محافل و مجامع سالهای دراز کسی بالاتر از او نمی‌نشست.^۳

به نوشته مؤلف کتاب النقض، قاضی ابو ابراهیم پنجاه سال در قم، به مذهب اهل بیت حکم راند و فتوا نوشته و پس از وی در زمان تحریر کتاب النقض بیست سال بود که سید زین الدین اسیره شرفشاه حاکم قم بوده است.^۴

کاشان نیز یکی دیگر از شهرهای مهم شیعی دوره سلجوقی شد و مساجد و مدارس فراوانی

۱ - همان، ص ۱۹۴-۱۹۵.

۲ - همان، ص ۳۹۹.

۳ - همان.

۴ - همان، ص ۴۵۹.

۵ - همان، ص ۱۹۸.

۶ - همان، ص ۱۹۹.

بلندپایه‌ای در این شهر بودند. این سده مصادف با ظهور و رواج اسماعیلیه و پیروان آنها در ایران است. گرچه حاکمیت سلجوقی، حامی قطعی تسنن بوده است، اما کارآیی شیعیان در امور دبیری، به رغم فشارهای زیاد، نه تنها موجب خاموشی تشیع نشد، بلکه رشد و گسترش آن را نیز به همراه آورد. وزارت تنی چند از شیعیان در حکومتهای عباسیان و سلجوقیان، مانند هبة الله محمد بن علی، وزیر المستظر

(۴۸۷-۵۱۲ق) سعد الملک آوجی، وزیر محمد بن ملک شاه و شرف الدین انوشیروان خالد کاشانی، وزیر المسترشد و محمود بن ملک شاه گواه بارزی بر این مدعاست.^۲

صاحب کتاب بعض فضائح الروافض، از بزرگ‌ترین مخالفان شیعه در ری، قادر شیعه را در آن زمان چنین توصیف می‌کند:

«در هیچ روزگاری این قوت نداشتند که اکنون، چه دلیر شده‌اند! و به همه دهان سخن می‌گویند. هیچ سوابی نیست از ترکان، که در او ده پانزده را فضی نیستند، و در دیوانها هم دبیران ایشانند، و اکنون بعینه همچنان است که در عهد مقتدر خلیفه بود».^۳

همو در باب قادرت شیعه در عهد مقتدر

شیعه در عصر خود به این قضیه اشاره می‌کند.^۴ نزاع میان فرقه‌های حنفی و شافعی در ری در قرن ششم به عنوان یکی از دلایل پیشرفت شیعه در این منطقه شمرده می‌شد. در این عصر مراسم سوگواری عاشورا در ری برگزار می‌شد و مراقد علیان مورد احترام حنفیان و شافعیان ری بود و منقبت خوانی میان شیعیان رواج داشت. تعداد دانشواران شیعه در دوره سلاجمقه در شهر ری بسیار زیاد بود.

کتاب الفهرست مستحب الدین چگونگی حضور فرهنگی تشیع در شهر ری را در قرن ششم نشان می‌دهد. از خواندن این کتاب می‌توان پی بردن که اندیشمندان شیعی بسیار برجسته‌ای در این دوره در شهر ری زندگی می‌کردند و هر از چند گاهی میان آنان و علمای سنی مناظره‌هایی صورت می‌گرفت و گاهی این مناظره‌ها در حضور سلاطین سلجوقی برگزار می‌شد.^۵ کتاب مناظرة علمای بغداد نوشته ابن عطیه که اخیراً علی لواسانی^۶ آن را به چاپ رسانده است، خلاصه‌ای است از مناظره و بحث میان علمای شیعه و سنی در محضر جلال الدین ملک شاه سلجوقی و وزیر کاردانش خواجه نظام الملک طوسی که به اهتمام مقاتل ابن عطیه - داماد خواجه - تدوین شده است.

بنا به تصریح عبدالجلیل رازی، در سده ششم چهار مذهب شافعی، حنفی، شیعه امامیه و شیعه زیدیه در ری رواج کامل داشته و هر کدام دارای مراکز فرهنگی و مذهبی و دانشمندان

۱ - همان، ص ۳۶-۳۵.

۲ - رسول جعفریان، تاریخ تشیع در ایران، ج ۲، ص ۴۸۱.

۳ - ابن عطیه، مناظرة علمای بغداد، تهران، شبر، ۱۳۸۰، ص ۲۲۰.

۴ - رسول جعفریان، تاریخ تشیع در ایران، ج ۱، ص ۳۸۵.

۵ - فروزنی رازی، کتاب المقص، ص ۵۳.

خليفة (عهد آل بويه) می نويسد:

«استيلاي روافض در عهد مقتدر خليفة
بود، از سنه خمس و ثلث مائه تا سنه
ثلاث وعشرين و ثلاث مائه که مقتدر را
بکشتند»^۱.

عبدالجليل قزويني رازی در كتاب النقض از
ارتباط خواجه نظام الملک با بخشی از بزرگان
شیعه در ری حکایتها دارد و می نویسد در هر دو
هفته نظام الملک از ری به دوریست می رفت و از
خواجه جعفر که شیعه بود سماع اخبار می کرد
و خواجه حسن پدر بوتاب دوریستی با نظام
الملک حق خدمت و صحبت داشت و شعری در
مدح خواجه نظام الملک گفته است^۲. و صاحب
راحه الصدور از این می نالد که دیران رافضی یا
اشعری بر سر کار باشند. او می نویسد:
«کدام فساد از این بدتر است که دیران رافضی
یا اشعری در رأس امور باشند و قلم در املاک
مسلمانان کنند»^۳.

نفوذ این دیران و جایگاه اداریشان موجب
می شد تا سرهنگان و تیروهای اجرایی دولت از
آنها پیروی کنند و مردم از آنها بر خود بینماک
بودند. در كتاب بعض فضائح الروافض نویسنده
مدعی شده است که در عهد سلطان محمد
ملک شاه، خداوندان رافضی به علمای سنی
رشوت می دادند^۴.

امیر مجد الملک ابوالفضل اسعد بن
محمد بن موسی زاوستانی در عهد سلطان طغرل
شیعه و محترم بود و باروی شهر ری و قم

و مسجد عتیق قم و قبه فاطمه معصومه علیهم السلام
را او ساخت^۵.

او مادر سلطان برکیارق را به نکاح خواست
و بر لشکرها فرمانده شد، امرا بر او حسد بردن
و در غوغای لشکر کشته شد^۶. برادرش اثیر
الملک ابوالمجد سعد بن موسی بعد از قتل
برادرش تا در قید حیات بود محترم بود و او را
رئیس العرافتین می خواندند و پس از مرگ،
پیکرش را از خاک قم به مشهد منتقل کردند و در
آنجا دفن شد^۷.

آثار خیرات مجد الملک تا عصر عبدالجليل
قزویني رازی در مکه و مدینه و در مشاهد ائمه
علوی و سادات فاطمی باقی بود.

عبدالجليل از فخر الدین شمس الاسلام
الحسن رئیس شیعه نقل می کند: مجد الملک به
رغم اینکه شیعه بود با اهل سنت به خوبی رفتار
می کرد و عدالت را نسبت به همه اجرا می نمود
و شیعه را بر مکاتب اهل سنت مقدم
نمی داشت^۸. قبر مجد الملک در کربلا و متصل
به قبر امام حسین علیهم السلام است^۹.

۱ - همان، ص ۵۴.

۲ - همان، ص ۱۴۵.

۳ - راحة الصدور، ص ۲۲.

۴ - قزویني رازی، كتاب النقض، ص ۱۱۳.

۵ - همان، ص ۲۱۹.

۶ - همان، ص ۱۲۰.

۷ - همان، ص ۱۲۱.

۸ - همان، ص ۸۳.

۹ - همان، ص ۸۴.

و اجتهاد نمی‌توان از عهده آن همه نیازهای رو به افزایش و مقتضیات برآمد. این بود که مکتب سنت‌گرایی قم که از سال ۱۳۲۲ق آغاز می‌شد، در این دوره از میان رفت و مکتب اصولی به وسیله شیخ مفید و شاگرد او سید مرتضی و نیز شاگرد سید مرتضی، شیخ طوسی، به قدرت رسید. نخستین رهبر این مکتب، به گونه‌ای آشکار در برابر شیخ صدوق رهبر برجسته مکتب قم و استاد خود قرار گرفت. شاگرد شیخ مفید یعنی شریف مرتضی علم الهی اصرار می‌ورزید که عقل به تنها‌ی و بی‌یاری و حی باید بتنیادهای دین را کشف کند. او بیش از شیخ مفید به دانشمندان قم حمله می‌کرد و جز ابن بابويه بقیه آنها را جبری و مشبّه می‌دانست و هر چند از آرای فقهی او کمتر کسی پیروی نمود، ولی نظریه‌های کلامی اشان تا آغاز روزگار مغول سیطره داشت؛ اماً مکتب شیخ طایفه طوسی حاصل ترکیب عناصر قوام بخش مکتب مستکلمان و اهل حدیث بود. او به آراء فقهی دانشوران قم نزدیک شد، ولی در کلام همچنان پیرو نظریه عقل‌گرایی سید مرتضی بود.

۴- اعلان برائت از اندیشه‌های افراطی ملاحده و قرامطه

در کنار این چالش درونی، شیعه با انواع

عبدالجلیل رازی در دفاع از جایگاه شیعه نزد سلاطین سلجوقی یادآور می‌شود، اینکه نسبت به شیعیان فتنه‌هایی پیش آمده به دلیل سعایت دشمنان شیعه نزد سلاطین بوده است، درست همانند سعایتهایی که از فرقه‌های دیگر شده و ستمها بی را در پی داشته است. رازی چند نمونه را یادآور می‌شود؛ از جمله در عهد ملوک دیالمه برای علمای مجبره و در اصفهان در عهد محمودی با مشبه و در همدان در عهد سلطان مسعود و اینها هیچ کدام دلیل بطلان یک مذهب نمی‌باشد.^۱

به رغم گرایش امرای سلجوقی به مذهب تسنن، همواره علويان مورد احترام آنان بوده و به عمارت مرقد امام رضا^ع که تمام تشیع شمرده می‌شد، توجه داشته‌اند. در دوره سلجوقی، ابوطاهر قمی، وزیر سلطان سنجر، برای نخستین بار بنای مفصلی برای مرقد امام رضا^ع ساخت.

۳- رویکرد به عقل

شیعه امامیه در عصر سلاجقه خود به دو دسته تقسیم می‌شدند؛ اصولی و اخباری. مدار کار شیعه اصولی اجتهاد و بهره‌گیری از عقل، و مدار کار شیعه اخباری خبر و پرهیز از اجتهاد بود.^۲ مرکز اخباریها قم و مرکز اصولیها بغداد بود. به وجود آمدن رویدادهای بی‌کران سیاسی و فرهنگی و تقابلها، تعارضها و تنشها همه نشانگر این نکته بود که بدون تمسک به عقل

۱- همان، ص ۴۱.

۲- طبرسی، مجمع البیان، ج ۱، ص ۷۷

پرداخت و تأليف آن را قبل از حدود سال ۵۵۵۶ میلادی در خاتمه داد.^۶

۵- بالا بردن ظرفیت علمی و تقویت هاضمه فرهنگی

به رغم روشهای منفی امرا و علمای اهل سنت تسبیت به شیعیان، به نقل صاحب کتاب التقاض، شیعیان عادت داشتند که در مجلس مخالفان خود حضور می‌یافتدند و از صحبت سخنرانان گوناگون بهره می‌بردند و عبدالجلیل قزوینی رازی دلیل آن را استماع قول، و انتخاب احسن می‌داند. آنها حضور می‌یافتدند تا با آراء و عقاید موافقان و مخالفان خود از مذاهب مختلف دیگر آشنا شود.^۷ آنها حتی در راه تقریب فرقه‌ها و مذاهب اسلامی گامهای بلندی برداشتند.

این روشهای منطقی و مسالمت‌جویانه علمای شیعه، اسباب اقتدار معنوی آنها و نیز تحکیم موقعیتشان را نزد سلاطین سلجوقی به رغم همه مخالفتها بیکی که با آنها صورت می‌گرفت، فراهم ساخت. □

۱- بنگردید به: قزوینی رازی، کتاب التقاض، ص ۴۲۴-۴۲۴.

۲- همان، ص ۱۰۹.

۳- همان، ص ۲.

۴- همان، ص ۵-۶.

۵- همان، ص ۳.

۶- بنگردید به: مقدمه محدث ادموی / بیست و دو.

۷- قزوینی رازی، کتاب التقاض، ص ۱۰۵.

دیسیسه‌ها روبه‌رو بود. معتقدان شیعه امامی در دوره سلجوقی کوشش می‌کردند تا با اشاره به تشابه‌هایی که میان ملاحده و شیعه در برخی از اعمال و باورها وجود داشت آنها را طرد کنند، ولی علمای شیعه با دقت و فراست زیاد می‌کوشیدند تفاوت شیعه امامی با قرامطه و باطنیه را برای مردم و زمامداران آشکار سازند.^۱ عبدالجلیل قزوینی می‌نویسد: مخالفان شیعه رافضی و ملحد را یکی وانمود می‌کردند و رافضی را دهليز ملحدی می‌خوانند.^۲

یکی از اشکالات کتاب بعض فضائح الروافض خلط میان آراء غلطات، اخباریه و حشویه با آراء اصولی شیعه اثنی عشریه بوده است و سید مرتضای قمی وقتی این کتاب را دیده بود گفته بود:^۳ عبدالجلیل قزوینی لازم است در جواب این کتاب، بر وجه حق کتابی بنویسد که کس نتواند آن را انکار کند.^۴

نسخه‌ای از کتاب بعض فضائح الروافض را نزد امیر سید رئیس کبیر جمال الدین علی بن شمس الدین حسینی که ریاست شیعه را به عنده داشت برداشت. او آن را خواند و آن را پیش برادر بزرگ عبدالجلیل قزوینی رازی، اوحد الدین حسین که مفتی و پیر طایفه شیعه بود فرستاد و او نیز به مطالعه آن پرداخت و آن را از برادر خود پوشیده می‌داشت، تا مبادا در جواب آن تعجیل صورت گیرد.^۵

شیخ عبدالجلیل رازی در سال ۵۵۵۶ میلادی کتاب بعض فضائح الروافض را مطالعه کرد و به نقض آن